

خرگوش‌ها، حیواناتی دوست داشتنی

تألیف: پرستو جوانمرد



انتشارات پارلاقلم

سرشناسه: جوانمرد، پرستو، ۱۳۸۱ -

عنوان و نام پدیدآور: خرگوش‌ها حیواناتی دوست داشتنی / تألیف پرستو جوانمرد.

مشخصات نشر: بناب: پارلاق قلم، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۷۸ ص: مصور: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال ۸-۲۶-۸۸۹۵-۶۰۰-۹۷۸.

ویراست فهرست نویسی: فیبا

موضوع: خرگوش‌ها

Rabbits موضوع:

رده‌بندی کتبی: ۱۳۰۶ ج ۹/ SF۴۵۲

رده‌بندی یوبی: ۶۳۶/۹۰۰۰۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۷۰۲۷۰



خرگوش‌ها، حیواناتی دوست داشت:

تألیف: پرستو جوانمرد - ویراستار: پریس داداش‌پور

گرافیک: رویا قربانی - چاپ نخستین: ۱۳۹۷ ق م

لیتوگرافی: آذین - چاپ: سبز - صحافی: امین صفحه ۷۸

ناشر: پارلاق قلم طراحی و صفحه‌آرایی: تحریریه و آماده‌سازی انتشارات

شابک: ۸-۲۶-۸۸۹۵-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: ۸۰۰۰ تومان شمارگان: ۱۰۰۰

دفتر انتشارات: بناب - خیابان باهنر، برج بلور، طبقه ۳ - ۵۵۸۵ - ۱۳۸۱

مرکز پخش و فروشگاه: بناب - خیابان امام - پاساژ پورصد

۰۹۳۹۸۶۶۴۲۷۶

Parlaq.qalam@gmail.com

حق چاپ و نشر محفوظ است.

پیشگفتار:

تجربه‌های من در نگهداری از خرگوش:

یادم است که کلاس پنجم بودم که پدرم خرگوش بزرگ و بانمکی را به خانه‌مان آورد. ما نیز او را در قفس گذاشتیم و از او نگهداری کردیم، یادم بود که آن شب پدرم نیز کاهو گرفته بود و من و برادرم به خرگوش کاهو می‌دادیم و او نیز کاهوها را می‌خورد، از خرگوش موجودی بسیار اجتماعی بود و خانه‌اش در پشت بام خانه من بود. از آنجا به داخل خانه می‌آمد و در خانه به این طرف و آن طرف می‌دوید و وقتی به طرفمان می‌آمد اگر دستت را بلند می‌کردی نزد فرار می‌کرد و هنگام دویدن پایش را به زمین می‌کوبید که بعضی وقت‌ها نشانه‌ی خوشحالی‌اش است و بعضی وقت‌ها نشانه‌ی ترس و عصبانیت است.

اما این خرگوش بر حسب اتفاقی غیرعمدی از دنیا رفت و من دیگر خرگوشی نخریدم تا اینکه تصمیم گرفتم یک خرگوش کوچک و با مزه‌ی دیگر بخرم و تا حد توان از آن نگهداری کنم.

با پدر و مادرم به بازار شهر عجب‌شیر رفتیم و یک خرگوش خوشگل خاکستری و سفید خریدیم، اما باید در هنگام خرید به

بعضی از نکات توجه کرد که خرگوش‌هایی که گوشه‌گیر هستند یعنی در یک گوشه‌ی قفس نشسته‌اند و در کنار خرگوش‌های دیگر نیستند این خرگوش‌ها یا خجالتی هستند یا مغرور و یا نمی‌توانند به راحتی و در مدت کوتاهی با انسان‌ها انس بگیرند و چون من بسیار هیجان زده بودم به این نکته‌ها توجه نکردم و فقط به زیبایی خرگوشی که می‌خواستم بخرم توجه کردم، در هر حال من این خرگوش را خریدم و با تمام توان از او نگهداری می‌کردم و حتی برای او لباس هم تهیه کرده بودیم و عکس خرگوش را پریم در فضای مجازی گذاشت و این خرگوش ما معروف شد.

با وجود اینکه من خرگوش نیز با من بازی می‌کرد اما مثل خرگوش قبلی‌ام نبود و خیلی پیش انسان‌ها نمی‌آمد و هر چند که بعد از اینکه خرگوش را به خانه آوردیم زود آن را در قفس گذاشتیم و انواع سبزیجات مانند کاه، انواع تره‌جات و ... در قفس گذاشتیم، این خرگوش بسیار ترسناک بود و از اینکه به یک محیط دیگر آمده بود خیلی هم ترسیده بود برای همین من او را تنها گذاشتم تا با او کردن محیط و دریافت صدا از محیط با محیط جدید ارتباط برقرار کند و محیط را شناسایی کند، در روز یک‌بار من به نظافت خرگوشم رسیدگی می‌کردم و قفس او

را تمیز می‌کردم و به وسیله اسپری خوشبو کننده قفس او را خوشبو می‌کردم و در این فاصله او را درون سبد دیگری می‌گذاشتم و غذایش را به او می‌دادم و پس از پایان کار او را به جای او اش برمی‌گرداندم. در قفسش ظرف مخصوص برای دفع ادرار را می‌گذاشتم. و خاک این ظرف مخصوصش را نیز هر چند روز یکبار عوض می‌کردم، موهای خرگوش را نیز چند روز یک بار با شانه‌ی مخصوصش شانه می‌زدم و چون فصل تابستان بود خیدل به باغ و یا پارک می‌رفتیم و من برای حمل و نقل خرگوش از یک سبد که در کف آن یک پارچه نرم انداخته بودم که اگر احیاناً خوش ادرار کرد آن را به خود جذب کند، استفاده می‌کردم.

بعضی وقت‌ها برایش آهنگ باز می‌کردم و یا توپ، ماشین، جعبه‌ای که به شکل مکعب بود و جلوی او قرار می‌دادم و او نیز گاهی اوقات با آن بازی می‌کرد. و یا بعضی وقت‌ها چاه‌اش را بر روی آن می‌مالید و این نشان می‌داد که خرگوش از این وسیله خوشش آمده است و می‌گوید که فقط مال من است و خرگوش دیگری نمی‌تواند با آن بازی کند.

من در کلاس هشتم تصمیم گرفتم یک خرگوش دیگر نیز بگیرم چون مدرسه‌ها باز شده بود و من فرصت کمی برای بازی با آن

داشتم و این خرگوش تنها می‌ماند و من ناراحت می‌شدم. پدرم خیلی زود قبول کرد اما مادرم قبول نمی‌کرد اما بالاخره بعد از خواهش‌های فراوان بالاخره او نیز قبول کرد. پدرم به یکی از صاحبان خرگوش که تعداد زیادی خرگوش نگه می‌دارد سفارش یک خرگوش کوچک داد. بالاخره من دومین خرگوشم را خریدم.

این یک خرگوش مشکی رنگ بود که بسیار اجتماعی بود و خیلی کمتر می‌ترسید و با همه انس گرفته بود و بازی می‌کرد. چون اندازه خرگوش بسیار کوچک بود من او را در قفس نگهداری می‌کردم بعد از اینکه بزرگتر شد او را مانند خرگوش قبلی‌ام در حیاط خانه‌ام رها کردم. در ابتدا خرگوش قبلی‌ام با دندان‌هایش موهای خرگوش جدیدم را می‌کشید، اما خرگوش جدیدم دست بردار نبود و کنار خرگوش قدیمی‌ام می‌رفت و در تلاش بود که با او دوست شود. بعد از گذشت مدتی این دو با هم دوست شدند، اما من همیشه مراقب این بودم که خرگوش قدیمی‌ام خرگوش جدیدم را اذیت نکند یا او را زند اما بعد از مدتی متوجه شدم که آن‌ها با هم دوست شده‌اند و مشکلی با هم ندارند. این علاقه من به خرگوش‌ها باعث شد تا به فکر نوشتن کتابی باشم که در آن تجربیات خودم و نحوه نگه داشتن

خرگوش‌ها حیواناتی دوست‌داشتنی _____ ۱۱

خرگوش‌ها را نیز به کسانی که دوست دارند در خانه حیوانی
مثل خرگوش نگه دارند بیاموزم امیدوارم که برای خوانندگان
مفید واقع شود.

www.ketab.ir